بسم الله الرحمن الرحیم

لم یکن الذین کفروا من اهل الکتاب و المشرکین منفکین

حتی تاتیهم البینه

جلسه جدید

سوره، به دنبال بیان این است که بعد از بینه، موضع ها باید مشخص باشد. این ایمان یا کفر به این بینه است که فارغ بین کفر و ایمان است.

آیه اول، حکایت از فضای سخن دارد.

ترجمه: نبودند کافران. چه چیز نبودند؟ منفک (خبر است) از چه چیز منفک نبودند؟

مِن، مِن بیانیه است که الذین کفروا را توضیح میدهد. الذین کفروا، یک مفهوم عام است که قابل تصدیق بر مصادیق مختلف است که اگر توضیح داده نشود، مشخص نیست منظور چه کسانی هستند.

من اهل الکتاب و المشرکین، بیان کفروا است. این، نشان میدهد که این کفر، مشترک است بین اهل کتاب و مشرکان. ممکن است مصادیقی از کفر باشد که مختص مشرکان است (مثل اصل نبوت) اما سوره با همین بیان، حکایت میکند که من دارم از الذین کفرویی صحبت میکنم که کفر مشترکی دارند با هم. آن کدام کفر است؟ کفر به اسلام!

به بیان دیگر: چه مصداقی از کفر است که اهل کتاب و مشرک بر سر آن متفق هستند؟ اسلام! اینکه این شخص امروز رسول خداست و سخن او سخن خداست. کتاب و دینش، کتاب و دین خداست.

وقتی مشرکان و اهل کتاب در کفروا همراه شدند، یعنی کفر بین اینها یکی است در این مورد. و آن همان کفر به اسلام است.

منفک، یعنی جدا. از انفکاک می آید.

اینها منفک نبودند، تا چه زمانی؟ حتی تاتیهم البینه

یعنی وقتی بینه آمد، اینها از هم منفک شدند.

منفک شدن یعنی چه؟ از چه منفک شدند؟

سوره تصریحی به اینکه انفکاک از چیست، ندارد. آیا این دو گروه از هم منفک شدند؟ یا هر دو از چیز خاصی منفک شدند.

باید دید که بینه، اینها را از چه چیز منفک می کند. بینه، موضوعیتی ندارد که بخواهد اینها را از هم منفک کند. چراکه اگر اینگونه بود، الذین کفروا من اهل الکتاب و المشرکین دیگر معنا نداشت که بخواهد اینها را با هم تفکیک کند.

امروز که آیه در مورد اینها صحبت میکند، اینها الذین کفروا هستند. هم اهل کتاب و مشرکین. حالا میگه این الذین کفروا، منفک نبوده اند تا آن زمان که بینه نیامده بود.

سوال ما از آیه: اینها منفک شدند یعنی چه؟

1. از هم منفک شدند
2. هر دو با هم از چیز دیگری منفک شدند

بررسی احتمال اول: اگر از هم جدا شده اند با آمدن بینه، دو تا اشکال پیش می آید:

1. این بینه (که رسول من الله یتلوا صحف مطهره...است) آیا با آمدنش بین اهل کتاب و مشرکان تفرقه انداخت یا بین آنها در یک نظر جمع کرد؟

پاسخ: اینها قبل از آمدن این بینه از هم جدا بودند و نقطه اشتراک نظری هم نداشتند. و آمدن بینه نه تنها اینها را از هم جدا نکرده، بلکه اینها را بهم وصل کرده.

 پس این انفکاک، انفکاک از هم نیست. بلکه انفکاک از چیز دیگری است.

1. اگر انفکاک از یکدیگر بود، نیاز به قرینه ی دیگری هم بود. که اینجا نداریم.

حالا اون چیزی که اینها از هم منفک نبودند در موردش، چیست؟

بینه، عامل انفکاک است (به قرینه آیه 1) نبود ِ این بینه، باعث اتصال بوده است. پس قبل از آمدن بینه، اینها متصل به

قدرمتیقن گیری (بدون قراین خارجی): می بینیم که یک جماعتی، به چیزی متصل هستند. بعد از آمدن بینه، از آن چیز منفک شده اند. پس:

آنها، به آمدن بینه متصل بوده اند. با آمدن بینه، از آمدن بینه منفک شده اند.

توضیح: خداوند در عالم سنتی دارد. وعده داده که ما کنا معذبین حتی نبعث رسولا/ انا هدینا السبیل/ اهل کتاب و مشرکین، مشمول سنتی بودند: آمدن بینه

سوال: چرا خدا نگفت: لم یکن الذین کفروا من اهل الکتاب و المشرکین منفکین حتی تاتیهم الرسول

بینه، یعنی حجت آشکار. خدا متعهد شده که تا حجت آشکار نفرستاده او را عذاب نکند و متعهد شده که همواره برای بشر، حجت آشکار بفرستد.

مادام که بینه نیامده است، همه (که یا مشرک هستند و یا اهل کتاب) مشمول این سنت هستند که خدا بینه اش را بفرستد. وقتی بینه رسید، دیگه کسی مشمول این سنت نیست.

خدا میگه: اهل کتاب و مشرکانی که کافر شدند، وقتی بینه آمد، از سنت ارسال بینه منفک شدند.

تا زمانی که ایمان به پیامبر قبلی مُکفی است، هنوز مقطع هدایتگری جدید نرسیده است.

زمان، از حجت خالی نیست ولی این بدان معنی نیست که باید پشت سر هم حجت بیاید.

اهل کتاب و مشرکان، هنوز خود را منتظر سنت الهی که ارسال بینه است می بینند.

چرا هنوز منتظرند؟ چون سالها منتظر پیامبر خدا هستند. طبیعتا ما عالم دینیم (بویژه یهود) اگه بخواد امام زمانی بیاید باید یکی از بین خود ما باشد و خدا او را مبعوث به پیامبر کند. حالا کسی دیگری قرار است پیامبر باشد! کسی که از علما هم نبوده و 40سال، شغل دیگری داشته! سواد مکتبی خواندن و نوشتن نداشته، شغل اصلی او چوپانی بوده. اینجاست که توجیهات کم کم بالا میگیرد!

(محور اصلی سوره روی اهل کتاب است)

بعد از آنتراکت

پس فضا، فضایی است که با وجود اینکه بینه آمده است، اما هنوز اهل کتاب و مشرکان، خود را مشمول آمدن بینه می دانند. حال آنکه کسی برای هدایت آمده است.

مقطع اول سوره، اعلام انفکاک است. میگوید، بله! (مماشات با خصم) بینه که آمد، این جدایی اتفاق می افتد.

همان موقع، سوالی شکل میگیرد: بینه کوش!؟

و خدا به پاسخ می پردازد: رسول من الله. که چه بکُند؟ یتلوا صحف مطهره. چه صحفی؟ فیها کتب قیمه

پس بهانه ها را کنار بگذارید. آیا آنچه میگوید مخالف با فطرت است؟ صحف مطهره نیست؟ هست!

پس در آیات اول، صرفاً قاعده ای را مطرح کرده اما هنوز تطبیق نداده.

مخاطب سوال می پرسد (یکی از راه های انتقال سوره این است که با سوال به سراغ آیه ی بعدی بروید): این قاعده را فهمیدیم. حالا این کفری که اینها پیدا کرده اند آیا کفر بعد از آمدن بینه است که مذموم باشد، یا کفرِ قبل از آمدن بینه؟

آیه 4 پاسخ میدهد: خدا میگه این بینه آمده و اینها کافر شده اند! مردم! کفر در فضایی که هنوز حق روشن است، نیست؛ بلکه در فضایی است که بینه و حجت آشکار آمده و اینها کافر شده اند.

این پراکنده شدن و متفرق شدن آنها از اسلام، پراکنده شدنی است بعد از آمدن اسلام و نه قبل از آن که اینها حقی داشته باشند.

اگر کسی ادعا کرده من رسولم، اما هنوز بر ادعای خود دلیل اقامه نکرده، حق دارند. اما اینها با وجود آمدن بینه و حجت آشکار و روشن شدن حق، از حول او پراکنده شده اند.

سوال: چرا در آیه 4 تعبیر به اوتوا الکتاب تغییر داده شده است؟

پاسخ: اصطلاح اوتوا الکتاب در قرآن در مورد اهل کتاب استعمال میشود. اما ناظر به چیست؟ عمق این اصطلاح، یعنی اینها لیاقت این را ندارند که اهلِ این کتاب باشند! اینها اهلیتی با کتاب ندارند. (مثل جاهایی که به جای مومنان، خدا میگه قالت الاعراب، آمنّا. یعنی تشخّص آنها به عرب بودنشان است و نه ایمانشان. حاشیه نشین به لحاظ جغرافیایی منظور نیست بلکه منظور حاشینه نشینی اجتماعی در جامعه و هسته ی مومنین است)

خدا میخواد بگه اگه اهلیتی با اهل کتاب داشتید، این بینه را انکار نمیکردید. اگر مشرکین این کار رو میکردند، شاید قابل هضم تر بود تا اهل کتاب! پس اگر اهل کتاب بودید، باید میفهمیدید سخنانی که این رسول میگه، با کتاب مطابق است. پس کتاب به شما رسیده اما اهلیت و سنخیتی با کتاب پیدا نکرده اید.

(در «و ما امروا..» واو حالیه است

و ما تفرق یعنی پراکنده نشدند، و نه به این معنا که اختلاف و تفرقه ایجاد نکردند

اهل کتاب در آیه اول، به حمل شایع است. اوتوا الکتاب در آیه چهارم، به حمل اولی است.

اوتوا العلم یعنی او عالم میشود و با اوتوا الکتاب متفاوت است.)

مقطع سوم، مقطع نتیجه گیری (مقطع اول: بیان قاعده/مقطع دوم: تطبیق با قاعده)

نتیجه گیری به این است: تا قبل از آمدن بینه، زمانی که هنوز منتطر آمدن بینه هستند، مومن و کافر قابل تفکیک نیست. اما حالا که اومد، دیگه گزینه ی سومی وجود ندارد. یا مومن به این بینه هستند و یا کافر. اگر مومن هستند که تکلیفشان روشن است. اگر کافر هستند، چه اهل کتاب باشند و چه مشرک، هر دو یک عاقبت دارند!

بیشتر جهتگیری و توبیخ سوره روی اهل کتاب است.

خیلی زشت تر است که اهل کتاب بودی و این رسول را قبول نکردی! این کتاب از تو چی خواسته بود!؟

ان الذین کفروا من اهل الکتاب و المشرکین فی نار جهنم خالدین فیها اولئک هم شر البریه

چرا از خلود حرف میزنه؟

چون اهل کتاب با خودش میگه بر فرض که اینو نپذیریم، اگه خدا یه جمع و تفریقی انجام بده، بالاخره یه ایمانی در ما هست. یه چند روزی ما رو میسوزونه و بعد می بره بهشت؛ و این خیلی بیشتر می ارزه تا اینکه این آقا رو به عنوان رسول قبول کنیم.

چرا تا ابد؟ چون برخی باورها و اعتقادات هست که دلیلِ حاکم است و جمع و تفریق نمیشه. اینها هم کاری کرده اند که دیگه بعد از اون فرقی نمی کنه اهل کتاب بوده اند.

این سوره با پورورالیسم دینی مبارزه میکند.

خط بطلانی میکشد بر هر توهمی که بر اساس آن توهم هرکسی بخواهد راه خودش را برود.

از امروز دو راه وجود دارد:

1. یا کافر است که اولئک شر البریه (اولئک شر البریه از اولئک شر البشر خیلی بدتر است! یعنی شر بودنش خیلی مضاعفتر از شر البشر است. و به همین نسبت خیر البریه هم خیر بودنش خیلی بیشتر است) چون بینه ی روشن الهی رسیده و تو رد کرده ای!
2. یا مومن به این رسول و عمل صالح

برای خالد شدن در نار، کفر به رسول کافی است. اما برای طرف مقابل هم باید ایمان به رسول باشد و هم همراه با عمل صالح

بعد از آنتراکت

بعد از تعبیر از اهل کتاب، مومنین را تعریف می کند

جزائهم عند ربهم جنات....

به اینها چه جزایی میدهم؟ جنات عدن

عدن یعنی چه؟ فرق جنات و عدن با خالدین فیها چیست؟ یکی به معنیه جاودانه بودن نعمت ها و باغ هاست که انگار همیشه تازه است و هیچ گاه روی به زوال نمیرود و همین اینکه اینها در این باغ ها همیشگی هستند و خالدند.

رضی الله عنهم و رضوا عنه

چرا از خدا راضی اند؟ زیرا آنها را رها نکرد و سنت بینه را بر اینها فرستاد.

چرا خدا از اینها راضی است؟ چون پشت نکردند و با آمدن سنت بینه، آن را پذیرفتند.

و در انتها ارائه ی راهکار میدهد: ذلک لمن خشی ربه

اینهایی که گفتم برای چه کسی است؟ برای کسی است که خشیت پروردگار داشته.

در سوره، خداوند فقط حکم کرده است که اینها بعد از آمدن بینه کافر شدند، پس شر البریه هستند. اما نگفت چگونه میتوان بینه را پذیرفت و آن را باور کرد و بر اساس آن به فرامینش عمل کرد. این را، در پایان می گوید که این پذیرش آنها، ریشه در خشیت آنها دارد.

اگر کسی خشیت پروردگار را داشته باشد، خیلی به این دقت نمی کند که آیا این شخص آدم باشخصیتی هست یا نه؛ بلکه حواسش به محتوای کلام جمع میشود.

پس علت کفر مشرکان این بوده که خشیت از پروردگار نداشته.

سوال: در مرحله دوم، بحث رو بُرد روی اهل کتاب؛ پس مشرکین چیست؟

پاسخ: به اولویت مطالب مربوط به اهل کتاب، به مشرکین هم سرایت پیدا می کند.

پس، سوره این رو میگه که:

از امروز به بعد، معیار عاقبت نیکو و عاقبت بد، در این است که آیا به این بینه ایمان بیاورد یا نیاورد. و این بینه همان رسول من الله است که یتلوا صحف مطهره

سوال: اگر معیار کفر و ایمان، ایمان به این رسول است، پس انشعابات بعد از او تکلیفش چیست؟

پاسخ: هر اندازه که به ایمان به رسول نزدیکتر باشد، در لایه ی ایمان به این رسول و مومنان به این رسول شمرده میشود. چون ایمان به رسول، یک امر استمراری است و متوقف در یک نقطه نیست.

(خشیت، همواره نسبت به یک مقام و جایگاه است. نسبت به عظمت است.

ولی خوف چنین نیست. در خوف، همیشه باید قرینه هم باشد که این خوف از چیست

خافَ مقامَ ربّه، تعریف خشیت است)

جهت هدایتی: ایمان و کفر به این بینه، فارقِ بین مشرک و مومن است.